



انتشارات مستضعفین

وابسته به آرمان مستضعفین

ارگان عقیدتی، سیاسی سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران

# انقلاب فرهنگی با

# کدامین اسلام؟

# اسلام دگمان‌پرست با اسلام تطبیفی



## شناسنامه کتاب:

چاپ اول: آرمان مستضعفین - شماره ۳۵ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹

چاپ دوم: هواداران آرمان مستضعفین - هلند - بهمن ماه ۱۳۷۱

تایپ مجدد: انتشارات مستضعفین - شهریور ماه ۱۳۹۱



## فهرست مطالب

- مقدمه..... ۷
- ۱ - هیئت حاکمه و کوبیدن دانشگاه ..... ۷
- ۲ - هیئت حاکمه و کوبیدن کردستان ..... ۹
- ۳ - هیئت حاکمه و برقراری ثبات غیر اصولی داخلی ..... ۱۰
- ۴ - هیئت حاکمه و انقلاب فرهنگی ..... ۱۲
- مفهوم انقلاب فرهنگی ..... ۱۴
- ۱ - فرهنگ و ایدئولوژی، عامل خودآگاهی کننده توده‌ها و ..... ۱۴
- ۲ - آگاهی به ظلم، تخریب کننده و آگاهی به عدل، سازنده ..... ۱۵
- ۳ - انقلاب فرهنگی هیئت حاکمه در قالب اسلام دگماتیسم حوزه ..... ۱۷



## مقدمه

دانشگاه و قیام خلق‌ها، موانع اساسی برای برقراری ثبات غیر اصولی توسط هیئت حاکمه:

در گرماگرم بسیج ضد صهیونیستی توده‌ها، ناگهان با شعار انقلاب فرهنگی صحنه اجتماعی دگرگون گشته و نگاه توده‌های بسیج شده را به خویش جلب نمود، معلوم نیست چه اتفاقی افتاد که یک مرتبه دانشگاه «سنگر آزادی» دیروز به «لانه‌ی فساد» امروز مبدل گردید! و مردم که می‌بایست تضاد عمده خود را با امپریالیسم قرار دهند، ناگهان به واسطه‌ی تبلیغات پیاپی، دشمن عمده خویش را دانشگاه یافتند و در مقابل دانشگاه بسیج گشتند.

## ۱ - هیئت حاکمه و کوبیدن دانشگاه

ارتجاع مذهبی همگام و همراه با لیبرالیسم مذهبی، بار دیگر شعارهای عوام فریبانه و تبلیغات و فتوای شبانه روزی خویش را به کار گرفتند تا دانشگاه را آمریکا و آمریکائی جلوه‌گر ساخته و در ظل جو شبهه‌آلودی که ایجاد می‌کنند، از زمینه‌ها مناسب بهره‌داری نمایند و توده‌ها نتوانند در ظل بسیج ضد امپریالیستی خود، آمریکا

و آمریکائی را شناسایی کرده و با آنان از در ستیز درآیند.

آری! همین‌هایی که امروز شعار آمریکائی و لانه فساد بود دانشگاه را سر داده‌اند و دانشگاه این خروس بی محل و نا به هنگام دوران استبداد را پایگاه آمریکا می‌دانند، همان‌هایی هستم که تا قبل از انقلاب و در زمان همه گیر بودن استبداد در این مرز و بوم که هیچ جنبنده‌ای را یارای نفس کشیدن نبود، با تبلیغات پر طمطراق خویش، می‌کوشیدند که دانشگاه که هم چون خروس در دل شب‌های تار این آب و خاک، نعره و فریاد برداشته و صبح خواهان خون خویش را نثار کرده و شکنجه و زندان و میدان تیر را از ۲۸ مرداد و سقوط حکومت مردمی مصدق تا پیروزی انقلاب جمهوری، پیوسته به جان خریده است، خروس بی محل نام نهادند و این خیانت زشت و کثیف را خرافه و این خرافه را سنت و این سنت دروغ را عقیده و ایمان کردن کف خروس بی محل شوم است و بایدش حلقوم برید!

و همین‌ها بودن که شریعتی این مرغ حق را جغد شوم می‌خواندند و سپس فتوای راندنش سر می‌دادند!

مگر کار این دو پرنده ناآرام و بیسکون و پر جوش و خروش یا حرکت خروس (دانشگاه) و مرغ حق (شریعتی)، غیر از این بود که در سکوت سیاه شب و خواب خلق و مدعیان پیشگامی خلق علیرغم زمان و نظم حاکم بر زندگی، فریاد بر می‌داشتند و غریو «لا» سر می‌دادند؟

و مگر غیر از این است که مرغ حق را همگام با خروس بی محل به جرم اینکه در نیمه شب‌ها و در قلب ظلمت غاسق و اقب (استبداد)، سکوت سیاه را با بانگ‌های دردمند و عاشق و گستاخ خوی می‌شکنند و تنها بی نشان و آشیان، بی آنکه فریادشان را پاسخی در پی باشد و ناله‌های دردمندشان را گوش‌های کر شب بشنود، سر بریند و یا خفه کردند.

در آن زمانی که روحانیت و حوزه، خواب خرگوشی صد ساله خویش را می‌گذراندند و پیام ادامه الله ظلّه از برای استبداد می‌فرستاد، مراجع تقلید زمان، کاشانی‌ها و... به پشتیبانی از استبداد پرداختند و با سکوت خویش مهر تأیید بر عمل ننگین استبداد زدند، در چنین موقعیتی، این ناله‌های خروس بی محل دانشگاه همگام با مرغ حق بود که سکوت دره سنگ شب گرفته را که زائیده هماهنگی شیپرستان (ارتجاع مذهبی) و متجددان (استحمار نو) و ره گم کرده‌گان شب (توده‌های پیرو) می‌بود با شب زنده‌داری و غریو خویش شکستند و همچنان تا بر آمدن آفتاب (قیام جمهوری) و شکفتن خون سرخ فلق و قیام توده‌ها و ریزش نیزه‌های سرخ صبح بر مردار کبود شب



(استبداد) آهنگ خستگی ناپذیر و پیاپی خویش را دنبال کردند؛ و در سلطه سیاه شب و سکوت و سیاهی و کوری و خواب، بر این دره سنگستان تسلیم و رضا و در حکومت فرا گیرنده و مقتدر و باطل، بی امید اما بی امان با اذان و حق حق گفتن، آن هم نه به ذهن که به زبان و نه به نجوی که به فریاد و نه به تقیه که رو در روی زمین و آسمان و پیوسته با سخن و فریاد و زندان و شکنجه و تبعید و مرگ خویش، توده‌ها را به شهادت طلبیدند و سکوت مرگ بار حاکم بر حوزه‌ها را شکستند؛ و اتصال ۲۸ مرداد را با ۱۵ خرداد و بالاخره ۱۵ خرداد را با قیام جمهوری حفظ کردند و فرار را بر قرار ترجیح ندادند و میدان شهادت را رها نکردند، تا خویشان را در کنار برج ایفل و مجسمه آزادی و رود سن و... قرار دهند و آنجا در ذهنیت خویش شعار حق سر دهند و چهره مسخ شده‌اش را نمایان سازند و به تدوین اقتصادیات و اجتماعیات و اسلامیات دور از عینیات موجود در جامعه بپردازند، تا از آن مستمسکی برای تصاحب ره آورده‌های قیام توده‌ها بسازند.

این بود که بار دیگر دانشگاه این سنگر آزادی دوران انقلاب، بسان گذشته خروس بی محل گردید که حلقومش باید بریده شود و حلقومش را بریدند، چگونه؟ با جلوگیری از اتصال توده‌ها به دانشگاه و صادر کردن فتوای تحریم و قتل دانشگاه و دانشگاهی و هدایت توده‌های بسیج شده بر ضد امپریالیسم، با سلاح چاقو و چماق و... برای تازیدن بر سر دانشگاه و بالاخره به آرزو و آرمان خویش یعنی عدم اتصال توده‌ها با دانشگاه رسیدن. چرا که ارتجاع مذهبی، در طول حیات خویش بیش از همه چیز، از این اتصال بیم داشته و همواره تلاش خود را در جهت جدا کردن این دو یار دیرینه (مردم و دانشگاه)، انجام داده است و در راه این آرمان شوم خویش، از هیچ کوششی فرو گذار نکرده و از شعارهای لامذهبی آمریکائی و... برای تداوم حیات خویش سود برده است.

## ۲ - هیئت حاکمه و کوبیدن کردستان

در همین زمان که ارتجاع مذهبی همگام و همفاز با لیبرالیسم مذهبی توده‌های عاصی را به طرف دانشگاه روانه می‌ساخت، سعی بر آن داشت که ارتش ضد خلقی را نیز منسجم کرده و به بهانه مبارزه با عراق به طرف کردستان سوق دهد و به بهانه یک مبارزه ضد صهیونیستی، ضد عراقی، خلق محروم و دربند کرد را بستر تجاوزات زمینی و هوایی قرار دهد.

ارتجاع مذهبی همگام با لیبرالیسم مذهبی به خوبی از زمینه مناسب فراهم آمده، کمال استفاده را بردند، زیرا که از یک طرف زمستان تمام شده و دوران و زمان عجز هیئت

حاکمه در رابطه با کردستان سپری گشته بود و با فرا رسیدن فصل بهار، دست و پای ارتش باز شده و می‌توانست، خلق کُرد را به ترکتازی بگیرد و هم چنین از مبارزه ضد عراقی استفاده کرده و داخل کردستان گردد و از طرف دیگر با فرستادن ارتش و رها کردن آن‌ها بر سر توده‌های محروم به حرکت درآمده خلق کُرد، بستر انسجام ارتش ضد خلقی را آماده کند؛ لذا ارتجاع مذهبی و لیبرالیسم مذهبی تلاش کردند، توسط توده‌ها، دانشگاه و توسط ارتش قیام خلق‌های دربند اقلیت، به خصوص خلق کُرد که پیشگام قیام کنندگان توده‌های دربند بود را از سر راه خود بردارند.

### ۳ - هیئت حاکمه و برقراری ثبات غیر اصولی داخلی

هیئت حاکمه پس از مشروعیت یافتن (انتخابات ریاست جمهوری توسط اکثریت مردم) و خارج شدن از بستر و کادر غیر مشروع، در صدد بود که اول ثبات داخلی را فراهم کند، زیرا اساسی‌ترین پارامترهایی که باعث می‌شد ره آورده‌های قیام مردم ما را از دست اینان بر باید و آنان را دچار تزلزل و تذبذب سازد، عدم برخورداری از یک برنامه اصولی که در ظل آن توانایی استمرار بخشیدن به انقلاب توده‌ها میسر می‌گردد، بود. از این رو برخورداری از یک ثبات داخلی موجبات حاکمیت شوم اینان را بر توده‌ها فراهم می‌آورد در حالی که یک حرکت اصولی برای ثبات داخلی، استفاده از زور و چماق برای خواباندن آشوب نیست، بلکه ثبات بر توزیع مناسب اقتصادی که در شکل مبارزه با سرمایه‌داری وابسته و فنودالیسم و همگی در رابطه با مبارزه بر ضد امپریالیسم، استوار است؛ و آزادی اقلیت‌های دربند و محروم و اعاده حقوق خلق‌ها نیز در این صورت انجام پذیر است، نه در ظل نابود کردن آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک توده‌هایی که به موازات حرکت پیشگامان خویش کوشیدند، بی محابا خون خود را نثار کنند.

لیبرالیسم مذهبی تا قبل از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری و به کف آوردن مشروعیت حکومتی، تماما شعار انقلاب اقتصادی سر میداد، اما به موازاتی که توانست نهادهای قدرت را قبضه کند، ناگهان و یک مرتبه شعار «عدم زور» خویش را بدل به «پوشیدن چکمه زور» کرد؛ و با پشتیبانی ارتجاع مذهبی که قبلا رفتاری مزمن با هم داشتند، به جنگ عوامل آگاهی بخشنده، یعنی دانشگاه و قیام خلق‌ها آمدن که بدون تردید رشد تضادهای خارجی بستر و زمینه مناسب برای این ترکتازی‌ها فراهم آورده بود، زیرا که این درس بزرگی است که استادشان ارسطو به آنان آموخته است که ای حکما، اگر می‌خواهید تضاد داخلی خویش را در روند فرسایشی و افولی قرار دهید، باید تمامی هم و غم و خویش را در روند فرسایش و افولی قرار دهید، باید تمامی هم

و غم خویش را در جهت تشدید تضادهای خارجی مصروف گردانید<sup>۱</sup>.

هیئت حاکمه با بینش ارسطویی خود، چون نمی‌توانست بر اساس روند اصولی تضادهای داخلی از در روند افولی قرار دهد (تضاد طبقاتی و فقر ایدئولوژیک)، لذا سعی نمود که به موازات رشد تضاد در جبهه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی (عراق)، توده‌ها را به دنبال خویش کشاند و در ظل سیلان یافتن آن‌ها دو مانع اساسی خود، یعنی دانشگاه و قیام خلق‌ها را نابود گرداند، مردم را به جنگ دانشگاه بفرستد تا زمینه جدایی آنان را از دانشجو فراهم کند و توسط ایجاد خلاء بین این دو آن‌ها را به طرف اسلام حوزه یا اسلام دکماتیسیم بکشاند و از طرف دیگر با فرستادن ارتش به سر وقت خلق‌های دربند، ارتش ضد خلقی را انسجام بخشد.

بنابراین اولین ره‌آورد پیوند نامقدس ارتجاع مذهبی با لیبرالیسم مذهبی تازه به دوران رسیده، پیشرفت هیئت حاکمه برای برقرار ثبات داخلی و نابودی آزادی بود، لذا هیئت حاکمه توانست، دو ضعف عمده و بزرگ خویش را که عبارت بودن از: عدم مشروعیت و عدم ثبات داخلی، برای کوتاه مدت هم که شده از بین ببرد، ولی عدم مشروعیت خود را با تاکید کردن بر «آزادی رأی» بدون «رأی آزاد» و ثبات داخلی خویش را با اخذ آزادی‌های دموکراتیک، به کف آورد.

برای همین پیروزی عظیم بود که لیبرالیسم مذهبی تازه به دوران رسیده، به نمایندگی از جانب خود و ارتجاع مذهبی، روز دوشنبه اول اردیبهشت ماه ۵۹ را روز پیروزی و استقبال و عید نام نهاد و با کشانیدن توده‌های چماق به دست و عاصی، به سوی دانشگاه‌ها برای برپائی انقلاب فرهنگی!! و سوار شدن بر اجساد غرقه به خون دانشجویان، عید استقلال بر پا نمود، تا به خیال خویش از یک سو اعلام برقراری ثبات کند و از سوی دیگر توسط این مکاری‌ها و دغل بازی‌ها، لکه سیاه جنایت و سببیت را از چهره خویش بزدايد. چهره‌ای که جنایت کارانه‌تر و ددمنشانه‌تر از چهره استبداد در برپائی ۱۶ آذرها می‌باشد! زهی بی شرمی که این جنایتکاران، گستاخانه تر از نرون، کوشیدند که با به آتش کشیدن دانشگاه و برپائی شهر آتش، در کاسه سر جوانان دانشجو، جام شراب به سر کنند!

اما این عملکردها خودفریبی بیش نیست و این تاریخ جنایت کار قبیلی است که بالاخره روزی پرده از جنایت‌های اینان بر خواهد کشید و در برابر توده‌های به جنبش درآمده به نمایش خواهد گذاشت.

ارتجاع و لیبرالیسم مذهبی تا توانستند از توطئه چنگیز وارد دانشگاه موفقیت به کف  
۱. ارسطو - «کتاب ریاست».

آوردند، یک بار کوشیدند که برای پاک کردن دست‌هایشان که تا مرفق به خون جوانان آلوده شده بود، شهادت محمد باقر صدر را که به دست عمال فاشیست و جنایتکار حزب بعث عراق صورت گرفته بود، علم کرده و از آن پرده‌ای سازنده تا چهره کریه آنان را بپوشاند.

اجساد غرقه به خون دانشجویان مبارز یا بر روی خاک افتاده بود و یا اینکه بیمارستان‌ها را لبریز ساخته بود که رژیم با خاتمه یافتن جشن پیروزی‌اش پس از حوادث دانشگاه، به یک باره شهادت صدر را اعلام کرد تا بدین وسیله، خنجر خونآلود خویش را از چشم اغیار دور بدارد، گرچه توانست در انجام این امر تا اندازه‌ای موفق گردد، اما تاریخ آینده به نفع توده‌ها پرده از چهره خون‌آشام آن‌ها بر خواهد گرفت و آن را به توده‌ها نشان خواهد داد! و نشان خواهد داد که چگونه در آن زمانی که جوانان پاک و مبارز ما توسط فتوای و تبلیغات هیجان‌برانگیزشان، در خون خویش می‌غلطیدند، این‌ها برای شهادت این قاریان حق و منادیان آزادی جشن و سرور به پا کرده و سر مست و شاد از این خون‌آشامی، به دور آتشی که خون این شهدا بر افروخته بود به رقص و پایکوبی پرداختند و توده‌های ناآگاه را نیز به دنبال خویش کشانیدند، اما بلافاصله در همین زمان برای شهادت دو تن که به دست جنایتکاران فاشیست عراق صورت گرفت، سه روز عزای عمومی بر پا کردند.

باشد که این اعمال جنایتکارانه، در تاریخ پر شکوه مبارزات دانشگاه، ۱۶ آذری گردد که بسان ۱۶ آذر استبداد که بالاخره باعث نابودی‌اش گردید، این ۱۶ آذر نیز اساس و ارگان حاکمیت‌آنجایی را که دانشگاه را ویرانه می‌خواهند، به نابودی کشاند و تمام توطئه‌هایی را که به کار بردند تا سرخی خون‌های آغشته به دستمال خویش را پاک کنند، هویدا گردد.

#### ۴ - هیئت حاکمه و انقلاب فرهنگی

هیئت حاکمه به موازات کوبیدن دانشگاه و خلق کرد به اتهام وابستگی به آمریکا و ایجاد پشتوانه برای اعمال جنایتکارانه خویش انقلاب فرهنگی را عنوان نمود، لذا بهترین حامی و پشتوانه برای این حرکت، دانشجویان پیرو خط امام بودند که در اذهان عموم به عنوان بنیانگذاران یک حرکت ضد امپریالیستی اصیل قلمداد می‌شوند، این است که هیئت حاکمه با تشکیلات بخشیدن به انجمن‌های اسلام و سازمان دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها، به واسطه اینکه بستر و زمینه‌ی آماده‌ای برای این مقصود بودند، زمینه حرکت خویش را فراهم آورد و پس از نیل به مقصود توسط تبلیغات شبانه و روزی،

مسئله و حرکت فوق را حرکتی در رابطه با انقلاب فرهنگی نشان داد و پس از به خون کشیدن دانشگاه و بستن دفاتر و قلعه و قمع آزادی‌های داخلی دانشگاه، با سرفرازی تمام و با چهره‌ای که گویا دقیقاً انقلاب فرهنگی را با آتش زدن کتاب‌ها و تخریب کردن دفاتر و به خاک و خون کشاندن دانشجویان، انجام داده است! بار دیگر درهای دانشگاه را گشود و از دانشجویان خواست که به کلاس‌ها بروند!! پس از این عملکردها بحث‌های تلویزیونی راه انداخت و با دعوت از گروه‌های موافق و مخالف یعنی انجمن اسلامی و سازمان دانشجویان مسلمان (موافقین)، انجمن دانشجویان مسلمان و سازمان دانشجویان پیشگام (مخالفین)، به توجیه اعمال ددمنشانه خود پرداخت و از این دیدگاه شرکت مخالفین در این بحث‌ها به غیر از اینکه این اعمال را، با سوال و جواب‌های مشخص و معین، توجیه گرداند، صورت دیگری نخواهد داشت.<sup>۲</sup>

بنابراین شعار انقلاب فرهنگی رژیم، در این شرایط حساس باعث گردید که جو سراسر شبهه صورتی پیچیده تر به خود بگیرد، اما آنچه که در این جو برای توده‌های ما مطرح است اینکه، اساساً انقلاب فرهنگی چیست؟ و چرا باید از دانشگاه آغاز شود؟ و چرا باید دانشجویان را مورد حمله خویش قرار دهد؟ آیا انقلاب فرهنگی دفعتاً صورت می‌گیرد یا در طی یک پروسه؟

لذا برای روشن شدن تمامی مسائل فوق تصمیم گرفتیم که با تحلیل ذیل، اندکی هم که شده از بار جو شبهه‌آلود کنونی کاسته و بر اساس ارزیابی ریشه‌ای انقلاب فرهنگی در رابطه با حرکت اجتماعی، سلاح فرقان و بینه برای روشن شدن حق از باطل ارائه دهیم.

---

۲. البته لازم به تذکر است که اشتباهی بزرگ‌تر از اشتباه فوق (شکرت در بحث‌های تلویزیونی) توسط بعضی نیروهای طرفدار آزادی صورت گرفت و آن مقاومت این نیروها در مقابله با مردم بود که این عمل سوژه مناسب را به دست ارتجاع مذهبی و لیبرالیسم مذهبی داد تا توسط آن جنایات خویش را توجیه کرده و بگویند که این نیروها ضد خلقی هستند، لذا اقدام به سنگر بندی این نیروها در برابر مردم جز اشتباه محض چیز دیگری نمیتواند باشد.

## مفهوم انقلاب فرهنگی:

### ۱ - فرهنگ و ایدئولوژی، عامل خودآگاهی کننده توده‌ها و اساس تغییر در حرکت اجتماع

جدای از معنای اخص فرهنگ، یعنی صورت استاتیک ایدئولوژی در بستر تمدن (یا تبدیل شدن Inestitution به Movement)، فرهنگ به معنای ایدئولوژی نیز هست که در این رابطه صورتی تعمیمی دارد، لذا هنگامی که فرهنگ همگام با واژه انقلاب به کار برده می‌شود، دلالت بر همان معنای اعم یعنی معادل ایدئولوژی دارد.

اگر حرکت و عصیان و انقلاب توده‌ها را در گرو رشد جبری و تکامل ابزار تولید در بستر زمان نپنداریم و موتور حرکت تاریخ را در گرو خودآگاهی توده‌ها بدانیم، بدون تردید همواره حرکت‌ها صورت عینی یک بستر ذهنی بوده‌اند که این بستر ذهنی را ایدئولوژی‌ها تعیین می‌کرده‌اند. به عبارت دیگر ایدئولوژی‌ها بسترساز صورت ذهنیت انقلابات و حرکت‌ها می‌باشند که در مراحل قبل از عینیت یافتن انقلاب، توسط پیشگامان مردمی شکل می‌یابند. بنابراین، با توجه به اینکه رشد جبری ابزار تولید و تکامل آن‌ها در بستر زمان تنها، زمینه ساز و شرط حرکت‌ها را فراهم می‌سازد، ایدئولوژی اساس و مبنای این حرکت را تشکیل می‌دهد که در گرو خودآگاهی توده‌ها است. به عبارت دیگر ایدئولوژی‌هایی بوده‌اند که در ظل آن‌ها تضادهای اجتماعی - طبقاتی زائیده رشد ابزار تولید را وارد خودآگاهی انسان می‌کرده‌اند، لذا است که دیگر قیام و انقلاب و حرکت توده‌ها بر اساس رشد ابزار تولید قرار نمی‌گیرد، بلکه تنها در ظل ایدئولوژی‌های خودآگاه کننده صورت می‌پذیرد و رشد ابزار تولید در بستر تاریخ گرچه زمینه ساز تضاد بوده است، اما تأثیرات آن نه به واسطه ثنویت اجتماعی (حاکم و محکوم) بلکه به واسطه تثلیث طبقه حاکم (زر - زور - تزویر) بوده است، به این مفهوم که به موازات رشد ابزار تولید که بستر تغییر روابط اجتماعی را از کنون اولیه به برده‌داری و سپس فنودالیته و بورژوازی، فراهم می‌کرده است، بر خلاف اندیشه‌های مارکس، آنچه که در این رابطه مطرح است تغییر در ثنویت اجتماعی حاکم و محکوم و هابیل و قابیل نمی‌باشد بلکه تغییر در تثلیث موجود در طبقه حاکمه است که اهمیت دارد. زیرا که محکوم دوره برده‌داری، همان محکوم دوره فنودالیته یا سرمایه‌داری است، یعنی در آن زمان محکوم بوده و در این زمان نیز محکوم است.

اما آنچه که تغییر یافته است، تثلیث طبقه حاکمه می‌باشد که پیوسته از زور به طرف زر سوق پیدا کرده و دوران بورژوازی تبلور غالبیت زر بر زور است، لذا تغییر و

تحولات روابط تولیدی، در گرو رشد جبری ابزار تولید نبوده و می‌بایست در رابطه با تغییر طبقه حاکمه مورد بررسی قرار گیرد و نه در رابطه با تثبیت اجتماعی. از این رو تغییر در تثلیث طبقه حاکمه انقلاب نامیده نمی‌شود، چرا که به زعم علی (ع) انقلاب دگرگونی کامل در تثبیت اجتماعی است. به طوری که آنهایی که در طبقه بالاتر قرار دارند به پائین آیند و این پائینی‌ها به بالا بروند «حَتَّىٰ يَعُوذَ أَسْفَلَكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ» (خطبه ۱۶ - نهج البلاغه).

بنابراین، انقلاب زمانی صورت می‌گیرد که تثبیت اجتماعی تغییر کند نه تثلیث طبقه حاکمه و بر اساس این که رشد جبری ابزار تولید در بستر زمان، زمینه تغییر تثلیث طبقه حاکمه را فراهم می‌کرده و پروسه تغییر این تثلیث، پیوسته در ظل تغییر بین دو پارامتر زور و زر بوده است، به مراتبی که ابزار تولید رشد یافته، حاکمیت نیز از طرف زور به زر می‌رفته و صورت استثمار تشدید می‌شده است که بالاخره این تغییر در ظل یک رشد کمی به کیفی می‌انجامد و بورژوازی که نمودار حاکمیت زر در اوج استثمار است در این رابطه مطرح می‌شود؛ لذا تشدید استثمار در بستر زمان و در نتیجه تشدید تضادهای اجتماعی و طبقاتی، تولید کننده حرکتی نبوده است، چنانکه قرن‌ها انسان دچار شدیدترین نوع این تضادها بوده ولی هرگز دست به قیام و عصیان نزده است و فقط زمانی به جنبش می‌آمده که این تضادها وارد احساس او می‌شده و این انتقال تضاد به بستر احساسی نیز صرفاً توسط ایدئولوژی صورت می‌گرفته است.

از این رو است که قرآن، بعثت انبیاء را با مسئله استثمار پیوسته در کنار هم قرار می‌دهد و این دو را لازم و ملزوم یک دیگر دانسته و وحی را به واسطه حرکت انبیاء ابراهیمی در تاریخ بشر زمین‌ساز حرکت‌های توده‌ای می‌پندارد؛ لذا موتور اساسی حرکت تاریخ نه رشد جبری ابزار تولید که خودآگاهی توده‌ها بر اساس ایدئولوژی و فرهنگ انقلاب ساز است و بالنتیجه اساس بودن فرهنگ انقلاب نمودار اصالت دادن به انسان در بستر حرکت آفرین تاریخ می‌باشد. چرا که ایدئولوژی‌ها در بستر تاریخ صورت ذهنی انقلابات را فراهم می‌کرده‌اند و هنگامی که صورت ذهنی با صورت عینی (رشد ابزار تولید و تضاد طبقاتی) در یک رابطه دلادلی قرار می‌گرفته‌اند، توده‌ها را به سیلان درآورده و در ظل سیلان اصولی توده‌ها (اصولی بودن این سیلان در گرو تکمیل صورت ایدئولوژی‌ها بوده است) انقلاب صورت می‌گرفته است.

## ۲ - آگاهی به ظلم، تخریب کننده و آگاهی به عدل، سازنده روابط اجتماعی

انقلاب نموداری است استوار بر دو صورت فردی و اجتماعی که به تغییر روابط

اجتماعی می‌انجامد، از این رو است که ایدئولوژی هم که بستر ساز انقلاب است باید دارای دو صورت باشد یک صورت تخریبی و یک صورت سازنده. به عبارت دیگر منظور از صورت فردی انقلاب خودآگاه شدن فرد فرد یک جامعه و بر اساس این خودآگاهی شروع حرکت اجتماعی است که بعد دوم انقلاب را ایجاد می‌کند، اما این دو، ارتباط مستقیم با صورت‌های تخریبی و سازندگی ایدئولوژی دارند.

صورت تخریبی ایدئولوژی، خراب کننده روابط اجتماعی - اقتصادی - انسانی گذشته در ظل انتقال تضادها به توده‌ها برای خودآگاه کردن آن‌ها صورت می‌پذیرد یعنی احساس تضادها را به آنان القاء می‌کند، اینجا است که می‌بینیم دیالکتیک حرکت را نیست بلکه احساس دیالکتیک حرکت آفرین می‌باشد، لذا در مرحله اول انقلاب، نقش ایدئولوژی و فرهنگ، کاتالیزور انتقال تضادها به خمیر خودآگاه توده‌ها است. بر این اساس است که توده‌ها در ظل آگاهی به ظلم حرکت می‌کنند، به عبارت بهتر نقش اول ایدئولوژی آگاه ساختن توده‌ها نسبت به ظلمی است که بر آن‌ها روا می‌رود، اما مهم‌ترین نقش ایدئولوژی، نقش دوم آن است که عبارت است از مرحله سازندگی یا آگاهی یافتن به عدل، یعنی توده‌ها بر اساس آگاهی به ظلم، روابط اجتماعی - اقتصادی - انسانی نامطلوب را خراب می‌کنند و در ظل آگاهی به عدل روابط ایده‌آل را جایگزین آنها می‌سازند، لذا ایدئولوژی به واسطه اینکه بر عدل استوار است، زمینه آگاهی یافتن توده‌ها را به ظلم فراهم می‌آورد.

بنابراین، هر قیامی و انقلابی در بستر حرکتی خویش، آنچنان شکل می‌یابد که ایدئولوژی آن در صورت اولیه (آگاهی به ظلم) و ثانویه (آگاهی به عدل)، در صدد شکل دادن به آن است، لذا است که صورت‌های انقلابات انجام شده با یکدیگر متفاوت هستند و تفاوت آنها به دو پارامتر فردی و اجتماعی که در ظل انقلاب شکل می‌یابند، بازگشت پیدا می‌کند. به عنوان نمونه انقلابی که پیامبر اسلام ایجاد کرد، با انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه تفاوت تام دارد؛ و این تفاوت ریشه در حرکت ذهنی انقلابات فوق پیدا می‌کند، چرا که حرکت ذهنی انقلاب پیامبر «اسلام» و انقلاب کبیر فرانسه در «بورژوازی» و انقلاب اکتبر روسیه در «مارکسیسم» است، بر این مبنا است که تکوین و تشکیل انقلاب به اصالت بستر ذهنی بازگشت می‌یابد که این بستر ذهنی همان فرهنگ انقلاب می‌باشد.

تکوین یک انقلاب بر اساس مطالب مطروحه فوق در گرو انقلاب فرهنگی است. زیرا که انقلاب فرهنگی در ظل انقلاب و قیام توده‌ها موجبات دگرگونی ذهنیت حاکم بر حرکت رسوبی و فسیلی توده‌ها را کنار زده و ذهنیت اصولی‌تری را جایگزین آن می‌سازد؛ و ذهنیت رسوبی و فسیل کننده حاکم بر حرکت توده‌ها پیوسته صورتی بوده



است در گرو حاکمیت قشر تثلیث که از صورت زور تا زر تغییر می‌کرده و تزویر را به استخدام خویش می‌کشیده است.

پیوسته در بستر تاریخ منحنی سکون و جمود توده‌ها در گرو تغییر ایدئولوژی به طرف سنت بوده که انجام آن توسط تثلیث حاکم صورت می‌گرفته، به این مفهوم که تثلیث حاکم در راه به سکون کشانیدن توده‌های متحرک کوشش می‌کرده تا بستر ذهنی توده‌ها را که ایدئولوژی آن‌ها بوده، از حرکت باز دارد تا پس از انجماد ایدئولوژی و تبدیل آن به سنت حرکت توده‌ها را نیز از آنان سلب کند. از این رو است که مشاهده می‌کنیم اولین ضربه تیغ تثلیث بر ایدئولوژی وارد می‌آید و در همین رابطه است که پیامبران، اولین قدم حرکت خویش را از بستر ذهنیت شروع کرده و می‌کوشیدند که اول ذهنیت حرکت را نجات بخشند تا در سایه آن به نجات عینیت توده‌ها نایل آیند.

ماحصل این که، ایدئولوژی از دو مرحله انقلاب، تخریبی و سازندگی بزرگترین عامل جهت بخشنده می‌باشد و همواره ضابطه‌های ایدئولوژی بوده است که صورت حرکت انقلاب را تعیین می‌نموده است و نهایتاً، منحنی رشد و ضعف انقلابات نیز تحت ضعف و رشد ایدئولوژی‌ها صورت می‌گیرد.

### ۳ - انقلاب فرهنگی هیئت حاکمه در قالب اسلام دگماتیسم حوزه

حال که با مفهوم انقلاب فرهنگی آشنا شدیم، به بررسی و تحلیل شعار انقلاب فرهنگی در شرایط کنونی می‌پردازیم.

بدون تردید قالب انقلاب فعلی از یک صورت مذهبی برخوردار است و ادعای وارثین رهاوردهای انقلاب هم این است که، انقلاب اسلامی بوده است و باید اسلامی باقی بماند. اما آنچه که در رابطه با این شعار رخ می‌نماید، زمانی است که شعار مطرح شده.

اینک بیش از یک سال است که مرحله تخریبی انقلاب را پشت سر گذارده و وارد مرحله سازندگی شده‌ایم، آیا با توجه به مکانیزم فرهنگ که فوقاً عنوان گردید، زمان انقلاب فرهنگی مناسب است یا خیر و چرا؟

انقلاب فرهنگی، مرحله‌ای نیست که هم چون انقلاب اداری، صنعتی، اقتصادی و غیره مطرح گردد و یکی از مراحل انقلاب را تشکیل دهد و اساساً انقلاب فرهنگی دفعتاً صورت نمی‌پذیرد، بلکه انقلاب فرهنگی باید بستری و صورتی هم‌فاز با مراحل

انقلاب داشته باشد و به صورت یک پروسه انجام پذیرد. در این رابطه سوالی عنوان می‌گردد که آیا تاکنون انقلاب فرهنگی در کشور ما صورت نگرفته است؟ قدر مسلم همین طور است. چرا که اگر صورت پذیرفته بود، احتیاجی به عنوان کردن این شعار در شرایط فعلی نمی‌بود و اکنون باز سوال دیگر مطرح می‌شود که اگر انقلاب فرهنگی تاکنون صورت نگرفته، پس تاکنون چه چیز موتور حرکت توده‌ها را تشکیل می‌داده است.

پایان

